



تفسیر آیات مشکل

درس ۲۶

یونس در شکم ماهی

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

مقدمه

در ادامه نقل داستان‌های قرآنی یکی از حکایاتی که قرآن به شرح آن می‌پردازد، داستان مربوط به حضرت یونس است که خداوند به سبب کناره‌گیری ایشان از قوم خود، او را به بلای سختی مبتلا کرد. هدف از آمدن این داستان در قرآن چگونگی نجات مؤمنان به وسیله یاد الهی است، که خداوند از آن به سستی همیشگی یاد می‌کند.

محتوای آموزشی

«وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ. فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ. فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ. فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ. لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ. وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ. وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ. فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ».

(صافات، ۱۳۹-۱۴۸)

و همانا یونس از فرستادگان بود. هنگامی که به سوی کشتی پر از جمعیت و کالا گریخت. پس قرعه انداخت و از بازندگان شد. پس نهنگ او را بلعید، درحالی که سزاوار سرزنش بود. و اگر نه این بود که او از تسبیح‌گویان بود، همانا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، در شکم آن (نهنگ) می‌ماند. پس او را درحالی که بیمار بود به زمینی خالی (از درخت) انداختیم. و بر او بوته کدویی رویانیدیم. و او را به سوی یک صد هزار نفر یا بیش‌تر فرستادیم. پس ایمان آوردند و آنان را تا مدتی معین برخوردارشان کردیم.

لغت و اعراب

۱. «ابق» فرار کرد، گریخت. این واژه را معمولا در گریختن برده از مولای خود به کار می‌بردند.
۲. «الفلک المشحون» کشتی انباشته از مردم و کالا.
۳. «ساهم» قرعه انداخت، در قرعه‌کشی شرکت کرد. از «سهم» مشتق شده و به معنای تعیین سهم به وسیله قرعه به کار می‌رود.
۴. «المدحضین» بازندگان، مغلوب شدگان. از «دحض» به معنای لغزیدن شدید که باعث سقوط و افتادن باشد.
۵. «فالتقمه» او را بلعید، او را یک لقمه کرد.
۶. «الحوت» ماهی بزرگ. این واژه معمولا به ماهی‌هایی اطلاق می‌شود که جست‌وخیز بسیاری دارند، مانند: بالن یا نهنگ.
۷. «ملیم» سزاوار سرزنش، کسی که خودش خودش را سرزنش می‌کند، کسی که کاری کرده که دیگران او را

ملامت می‌کنند. واژه «لوم» به معنای سرزنش، وقتی به باب افعال می‌رود این معنا را پیدا می‌کند.

۸. «العرء» زمین خالی از هر نوع سایبان و درخت.

۹. «یقطين» هر گیاهی که ساقه نداشته باشد. گیاهی بوته‌ای که برگ‌های بزرگی داشته باشند، مانند کدو، خیار و مانند آن‌ها. طبق روایات، در این‌جا منظور از «یقطين» بوته بزرگ کدوست، کدو بن.

تفسیر

بخشی از داستان یونس (علیه‌السلام)

در ردیف داستان‌های پیامبرانی که در آیات پیشین سوره صفات، با هدف تسلای خاطر پیامبر (صلی‌الله علیه وآله) از آن‌ها یاد شد، اکنون داستان حضرت یونس را مطرح می‌کند.

در این آیات نخست تأکید می‌کند که یونس یکی از پیامبران است، شاید این تأکید برای آن باشد که در داستانی که در پی می‌آید، یونس به سبب ترک اولائی، مورد سرزنش قرار می‌گیرد. با تأکید بر رسالت یونس، خاطرنشان می‌شود که این ترک اولی‌ها از قدر و منزلت معنوی او نمی‌کاهد، چون او پیامبر خداست.

داستان از این‌جا شروع می‌شود که یونس به سوی یک کشتی پر از مسافر و کالا گریخت. این جمله اشاره به جریان فاصله گرفتن یونس از قوم خود است، که چون ایمان نیاوردند و در آستانه نزول بلائی آسمانی قرار گرفتند، یونس از آنان فاصله گرفت و خواست به جای دیگری برود، تا به هنگام نزول بلا میان آنان نباشد.

هرچند که این کار او معصیت نبود، ولی یک نوع ترک اولی به حساب می‌آمد و شایسته نبود که او در آن هنگام، از قوم خود فاصله بگیرد و به همین سبب در آیه شریفه واژه «ابق» به کار رفته، که به معنای فرار کردن عبد از مولای خود است و نیز در آیات بعدی، او سزاوار سرزنش معرفی شده است.

یونس بن متی که به مردم نینوا از شهرهای ساحلی فلسطین مبعوث شده بود، به سوی دریا که همان بحرالروم یا دریای مدیترانه بود، رفت. در ساحل آن یک کشتی بود که پر از مسافر و کالا بود و جایی برای مسافران دیگر نداشت و یونس به هر نحوی بود سوار شد و کشتی راه افتاد. پس از مدتی کشتی دچار حادثه شد، روایت‌های متعددی در این باره وجود دارد، از جمله این‌که نهنگی جلو کشتی را گرفت، ولی این روایت که کشتی به خاطر سنگینی و حمل مسافر و بار بیش از ظرفیت، در آستانه غرق شدن قرار گرفت، با ظاهر آیه سازگارتر است، چون از آن کشتی به عنوان کشتی پر و انباشته یاد می‌کند. (الفلک المشحون)

طبق یک سنت قدیمی، در سفرهای دریایی در این گونه موارد باید کسی یا کسانی را به دریا می‌انداختند، تا کشتی سبک شود. بنا شد قرعه بکشند و خود یونس اقدام به قرعه‌کشی کرد. چون در آیه شریفه قرعه کشیدن به او نسبت داده شده (فساهم) قرعه به نام او افتاد. گفته شده که سه بار قرعه کشی تجدید شد و هر سه بار قرعه به نام یونس

افتاد و او مغلوب شد. قطعاً در این کار حکمتی بود و خداوند می‌خواست یونس را در بوتۀ آزمایشی سخت قرار دهد.

در جایی گفته نشده که غیر از یونس کس دیگری هم به دریا انداخته شد، ولی به نظر می‌رسد که ظاهر آیه شریفه که می‌فرماید: «فساهم و كان من المدحضين» دلالت به این دارد که در آن قرعۀ کشتی افراد متعددی مغلوب و محکوم شدند و یونس یکی از آنها بود. چون می‌فرماید: او از مغلوب شدگان شد «من المدحضين» مگر این که بگوییم که منظور از «المدحضين» مغلوب شدگان در هر قرعۀ ای است که می‌اندازند و بالاخره کسانی مغلوب می‌شوند، چه این قرعۀ باشد و چه قرعۀ های دیگر.

توجه کنیم که قرعۀ کشیدن در موردی که واقعاً تکلیف مشخص نیست، ولی باید یک طرف انتخاب شود، کاری مناسب است و چون همه به آن رضایت داده‌اند، کسی نمی‌تواند به نتیجه آن اعتراض کند. اتفاقاً در فقه اسلامی نیز در موارد خاصی توصیه به قرعۀ کشیدن شده و قرعۀ، کاری مشروع و یکی از قواعد فقهی است. «القرعۀ لکل امر مشکل».

به هر حال یونس به دریا انداخته شد، ماهی بزرگی او را بلعید و این در حالی بود که او خودش را سرزنش می‌کرد و از ترک اولائی که کرده بود، پشیمان شده بود و این جریان را مجازات آن ترک اولی تلقی می‌کرد و به همین جهت، وقتی در شکم ماهی قرار گرفت، شروع به تسبیح و تقدیس خداوند کرد. طبق آیه شریفه اگر او تسبیح خدا را به جا نمی‌آورد، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند و راه نجاتی برای او نبود، اما چون روی به سوی خدا آورد و تسبیح گو شد، به فرمان تکوینی خدا از شکم ماهی به خشکی انداخته شد و هر چند رنجور و سقیم شده بود، ولی به زندگی خود ادامه داد و خداوند برای راحتی او در آن بیابان خشک و خالی، درختی را رویاند که در سایه آن بیارآمد.

توجیه علمی زنده ماندن یونس در شکم ماهی

برپایه آیات مورد بحث، یونس توسط ماهی بلعیده شد و در شکم آن قرار گرفت و پس از مدتی زنده به بیرون انداخته شد. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه یک موجود زنده مدتی در شکم ماهی زنده می‌ماند و دستگاه گوارشی ماهی او را هضم نمی‌کند؟ و از آن گذشته شکم ماهی از نظر تنفس و تغذیه جای مناسبی برای زنده ماندن نیست.

می‌گوییم به نظر می‌رسد که یونس، چند لحظه بیش‌تر در شکم ماهی نمانده، چون در آیات شریفه فاصله میان بلعیده شدن و بیرون انداخته شدن او به اندازه یک تسبیح‌گویی بیان شده و در آیات شریفه سه جمله مربوط به

قرعه انداختن و بلعیده شدن توسط ماهی و بیرون انداخته شدن، همراه با حرف «فاء» است که در عربی به معنای تسلسل ترتیبی و فوری حوادث است. برخلاف «ثم» که برای تراخی و وجود فاصله‌ای زیاد میان حوادث است. علاوه بر این آیات، در آیات دیگری هم که به این موضوع پرداخته شده، همین تسلسل ترتیبی و فوری را ملاحظه می‌کنیم:

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء، ۸۸-۸۷)

و «ذالنون» (یونس) را یاد کن، هنگامی که خشمناک رفت و گمان کرد که بر او سخت نمی‌گیریم، پس در آن تاریکی‌ها آواز داد که جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم. ما دعای او را به اجابت رسانیدیم و از آن اندوه نجاتش دادیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

ملاحظه فرمایید که در این آیات هم میان سه جریان رفتن خشمناک یونس به گمان این‌که خدا بر او تنگ نمی‌گیرد و تسبیح‌گویی او در تاریکی‌ها که منظور همان شکم ماهی است و اجابت دعای او و نجات یافتنش، همان حرف «فاء» فاصله افتاده که برای ترتیب فوری است.

باتوجه به ساختار ادبی این دو آیه، تقریباً روشن می‌شود که درنگ یونس در شکم ماهی، چند لحظه‌ای بیش نبوده و در آن زمان کوتاه او به تسبیح‌گویی خداوند مشغول شد و این تسبیح‌گویی، هم‌زمان با بلعیده شدن او بوده، چون در آیات مورد بحث می‌فرماید: «فَالْتَقَمَهُ الْخُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ». از این آیه معلوم می‌شود که او درحالی بلعیده شد که سرزنش‌کننده خود بود و از عمل کرد خودش ناخوشنود بود و باتوجه به این حالت یونس، او باید در همان زمان که در شکم ماهی قرار گرفت، تسبیح‌گوی خدا باشد و طبق آیه، با همین تسبیح‌گویی هم نجات پیدا می‌کند.

در مدت درنگ یونس در شکم ماهی، اقوالی از برخی مفسران نقل شده: از مقاتل سه روز، از عطا هفت روز، از ضحاک بیست روز و از سدی و کلبی چهل روز نقل شده است^۱، اما هیچ‌کدام از این‌ها مستندی ندارد و برای ما حجت نیست. البته در آخر روایتی طولانی از امام صادق (علیه‌السلام) درباره یونس چنین آمده که او نُه ساعت در شکم ماهی بود.^۲ و می‌دانیم که در لسان آیات و روایات ساعت به معنای لحظه است.^۳

باتوجه به مجموع آن‌چه گفته شد، یونس تنها چند لحظه در شکم ماهی بوده و بلافاصله به بیرون پرتاب شد و در این لحظه می‌توانست زنده بماند و البته ماندن در شکم ماهی حتی چند لحظه به جسم او آسیب رسانید؛ لذا

۱. مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۱۶.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. البته روایاتی هم دارد که مدت درنگ را چند روز گفته است، ولی به سبب ضعف سند و غرابت معنا از آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم.

می فرماید: «فَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ» که از ناراحتی جسمی و رنجوری یونس پس از بیرون آمدن از شکم ماهی خبر می دهد.

به نظر ما، شک نیست که این جریان یک جریان خاص و غیرعادی بوده و بیرون انداخته شدن یونس از شکم ماهی از طریق امر تکوینی خدا و به صورت اعجاز بوده است، ولی زنده ماندن یونس در شکم ماهی باتوجه به آنچه گفتیم، می تواند یک امر عادی باشد، به ویژه این که یونس پس از نجات یافتن بیمار و رنجور شده بود و اگر این موضوع هم از طریق اعجاز بود، نباید یونس بیمار می شد، همان گونه که در جریان گلستان شدن آتش نمرود بر ابراهیم که از طریق اعجاز بود، ابراهیم هیچ گونه گزند از آتش ندید.

نقش تسبیح گویی در نجات از گرفتاری ها

طبق آیه شریفه اگر یونس تسبیح نمی گفت، به طور قطع تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند. چیزی که او را نجات داد، تسبیح گفتن او بود. بدون شک این مطلب منحصر به یونس نیست، بلکه این از آثار و برکات تسبیح گویی خداوند است که حتی در این دنیا باعث رفع گرفتاری ها می شود و هر کسی می تواند از آثار این ذکر عظیم بهره مند شود.

در آیات دیگر هم به این موضوع تصریح شده که تسبیح گویی، باعث بالا رفتن آستانه صبر و تحمل انسان می شود و این حالت علاوه بر این که خود حالت خوبی است و رنج روحی انسان را تخفیف می دهد، باعث برخورداری از آثار مهم صبر است، که نجات و پیروزی را به دنبال دارد. به این دو آیه توجه کنید:

«وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَتَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ. فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ». (حجر، ۹۷-۹۸)

همانا می دانیم که سینهات از آنچه می گویند، تنگ می شود، پس همواره با حمد و سپاس، پروردگارت را تسبیح بگو و از سجده کنندگان باش.

طبق این آیه و آیات دیگری که در این باره وجود دارد، خداوند پیامبر خود را در برابر مشکلات به صبر دعوت می کند و بلافاصله پس از آن او را به تسبیح گفتن پروردگارش می خواند. معلوم می شود که میان این دو، رابطه ای وجود دارد و تسبیح گویی هم مانند استغفار، باعث گشایش و فرج در زندگی می شود.

به هر حال آنچه یونس را نجات داد، تسبیح گفتن او بود و تعبیری که در آیه شریفه به کار رفته (و کان من المسبحین) دلالت بر تکرار تسبیح و مداومت بر آن دارد. یونس به عنوان یک بنده صالح خدا همواره تسبیح گوی پروردگار خود بود، ولی به نظر می رسد که آیه شریفه به تسبیح گویی او در شکم ماهی دلالت دارد، به قرینه آیه دیگری که پیش از این آوردیم (انبیاء، ۸۱) که در آنجا تصریح شد که یونس پس از قرار گرفتن در شکم ماهی، و در آن تاریکی ها «سبحانک» گفت.

درنگ احتمالی یونس در شکم ماهی تا روز قیامت

مطلب دیگر این که، برپایه این آیه، اگر یونس تسبیح نمی گفت تا روز قیامت در شکم آن ماهی می ماند. در این جا منظور این نیست که آن ماهی تا قیامت زنده می ماند و یا اگر هم می مرد، جسم او سالم می ماند و یونس در شکم او می ماند، چنین احتمالی بسیار بعید است و آیه هم بر آن دلالت ندارد. منظور آیه این است که یونس از شکم ماهی بیرون نمی آمد و در آن جا هضم می شد و شکم ماهی قبر او می شد و طبعاً آن ماهی هم می مرد و تبدیل به ماده دیگری می شد، همان گونه که انسان در قبر خود در طول زمان تبدیل به خاک می شود و آن خاک هم تبدیل به مواد دیگر می شود.

این که برخی از مفسران گفته اند که در صورتی که یونس تسبیح نمی گفت، او و هم ماهی تا قیامت زنده می ماندند، ادعای بی دلیلی است، چون نه آیه شریفه دلالت روشنی به آن دارد و نه در روایت صحیحی چنین تفسیری برای آیه ذکر شده است. ما نباید بدون دلیل چیزهایی از این قبیل را حمل بر معجزه و خرق عادت کنیم.

سرگذشت یونس پس از بیرون آمدن از شکم ماهی

یونس پس از تسبیح گویی، از شکم ماهی به یک سرزمین خشک و خالی بیرون انداخته شد و این درحالی بود که او رنجور و بیمار بود و خداوند برای استراحت او بوته بزرگی را رویانید که برگ های پهن و مرطوبی داشت، تا در سایه آن آرامش یابد. در آیه شریفه از این بوته به «یقطین» یاد شده که به معنای درخت یا گیاهی است که می توان از سایه آن استفاده کرد. بعضی ها گفته اند که آن بوته، بوته کدویی بزرگ بود.

مطلب مهمی که باید در این جا به آن توجه کرد، این است که در آیه مورد بحث، گفته شده که اگر یونس از تسبیح گویان نبود تا قیامت در شکم ماهی می ماند، این درحالی است که در آیات دیگری که در سوره قلم آمده، گفته شده که اگر نعمتی از جانب پروردگارش او را دربر نگرفته بود، او به صورت ناپسند و مذمومی به بیابان افکنده می شد:

«لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لُنُبِدَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ» (قلم، ۴۹)

می گوئیم: میان این دو آیه هیچ گونه منافاتی وجود ندارد و اگر این دو دسته آیات را کنار هم قرار بدهیم، به این نتیجه می رسیم که اگر یونس تسبیح گو نبود، همیشه در شکم ماهی می ماند، ولی چون تسبیح گفت، به بیرون افکنده شد، حال اگر نعمتی از پروردگارش او را دربر نگرفته بود او به صورت نامطلوب و ناپسندی افکنده می شد، ولی لطف خدا او را فراگرفت و به صورت مطلوب و بدون ناراحتی به بیرون انداخته شد و البته او به خاطر درنگی که در شکم ماهی داشت، رنجور و بیمار بود و خدا با روییدن بوته ای او را نوازش داد.

بنابراین، اصل نجات یافتن او از شکم ماهی به سبب تسبیح گویی بود، ولی نحوه پرتاب شدنش به بیرون از شکم

ماهی، ممکن بود به دو صورت انجام گیرد: به صورت مذموم یا به صورت مطلوب. کیفیت پرتاب شدنش که به صورت مطلوب انجام شد، نعمت خدا بود.

در ادامه آیات مورد بحث، خاطرنشان می‌سازد که ما او را به سوی صدهزار نفر یا بیش‌تر به پیامبری فرستادیم و آن‌ها به او ایمان آوردند و ما هم آن‌ها را تا مدتی معین، یعنی تا هنگام مرگشان برخوردار کردیم. معلوم است که یونس پیش از جریان رفتن در شکم ماهی، برای آن جماعت مبعوث شده بود و چون آن‌ها ایمان نیاورده بودند، مستحق عذاب بودند و فرار یونس هم برای دور شدن از آن قوم بود و این‌که در این‌جا کلمه «ارسلنا» به کار رفته به این معنا نیست که قبلاً پیامبر نبود، بلکه منظور مأموریت مجدد یونس برای آن قوم بود.

منظور از این جماعت مردم نینوا است که پس از بازگشت یونس به طرف آن‌ها، همگی ایمان آوردند و این بدان جهت بود که آثار نزول عذاب الهی را مشاهده کرده بودند و با توبه و انابه به سوی خدا روی آورده بودند، آن‌ها بازگشت یونس را ارج نهادند و همگی به او ایمان آوردند و ایمان آوردن قوم یونس، هرچند دیر هنگام، سبب شد که عذاب الهی از آن‌ها برداشته شود. همان‌گونه که در این آیه آمده است:

«فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيبَةً اٰمَنْتَ فَنَنْفَعَهَا اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمٌ يُّوْنُسَ لَمَّا اٰمَنُوْا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ اِلٰى حِيْنٍ» (یونس، ۹۸)

پس چرا مردم هیچ آبادی (به موقع) ایمان نیاوردند تا ایمانشان به آن‌ها سودی دهد، مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، در زندگی این دنیا عذاب خوارکننده را از آن‌ها برداشتیم و تا زمانی معین برخوردارشان کردیم.

چکیده

یونس بن متی که به سوی مردم نینوا از شهرهای ساحلی فلسطین مبعوث شده بود، از قوم خود که بدو ایمان نیاوردند و در آستانه نزول بلای آسمانی قرار گرفتند، فاصله گرفت تا به هنگام نزول بلا میان آنان نباشد. کناره‌گیری او معصیت نبود، ولی نوع ترک اولی به حساب می‌آمد و شایسته نبود که او در آن هنگام، از قوم خود فاصله گیرد. او برای رهایی خود بر کشتی پر مسافر سوار شد و پس از مدتی کشتی دچار حادثه شد. طبق یک سنت قدیمی قرعه به نام او در آمد. یونس به دریا انداخته شد و ماهی بزرگی او را بلعید. وقتی در شکم ماهی قرار گرفت، شروع به تسبیح و تقدیس خداوند کرد. بر اثر تسبیح الهی خدا او را از شکم ماهی به خشکی انداخت و از نعمتش بهره‌مند کرد. پس از بازگشت یونس به طرف قوم خود، همگی ایمان آوردند و ایمان آوردن قوم یونس، هرچند دیر هنگام، سبب شد که عذاب الهی از آن‌ها برداشته شود.